



۲۰۲۰/۱۲/۰۷

کاندید اکادمیسین سیستانی- مختصات افغانستان (بخش نخبگان و مشاهیر)

خان عبدالغفار خان رهبر ناسیونالیزم پشتون های آنسوی خط دیورند



(COURTESY: IMAGE)

خان عبدالغفار خان یکی از شخصیت های مبارز و نامدار پشتونهای قبایل آزاد است که یک ثلث از عمر خود را (۲۷ سال زندانی و ده سال تبعید) در زندان انگلیس ها و بعد از تشکیل پاکستان در زندانهای آن کشور با مشقت و سختی سپری کرده است. خان عبدالغفار خان فرزند بهرام خان در اتمان زائی هشنغر در سال ۱۸۹۰ تولد یافت. علوم دینی را در مدرسه آموخت. سپس شامل مکتب لیلیه در شهر پشاور گردید. او مدتی هم در پوهنتون علیگر درس خوانده است که نام او را در جمله شخصیت های مشهور تحصیل یافته علیگر ذکر کرده اند. خان عبدالغفار خان در سال ۱۹۱۲ ازدواج کرد و نخستین فرزندش عبدالغنی خان، شاعر معروف زبان پشتو در سال ۱۹۱۳ و دومین آن خان عبدالولی خان در سال ۱۹۱۵ تولد یافت.

خان عبدالغفار خان یکی از آزادیخواهان نیمقاره هند

در قرن بیستم است. وی از جمله اولین مهاجرینی بود که با ابوالکلام آزاد از هند برتانوی به افغانستان که تازه استقلال خود را از انگلیس گرفته بود آمد و از طرف شاه امان الله مورد احترام خاص قرار گرفت و به لقب "فخر افغان" نامیده شد.

خان عبدالغفار خان در سال ۱۹۲۳ "انجمن اصلاح افغانه" را بمنظور ترک مخاصمت های قومی و قبیله‌ای پشتونها تأسیس کرد. خان عبدالغفار خان پشتونها را به فراگرفتن علم و اتحاد و یگانگی ملی و دوری جستن از خشونت و تشدد تشویق میکرد. و در توسعه معارف و مدارس در میان قبایل سرحدی تلاش بسیار نمود. وی برای آگاه ساختن مردم قبایل از اوضاع جهان در سال ۱۹۲۸ نشریه "پشتون" را بنیاد گذاشت و به نشر مقالاتی پرداخت که در آن دشمنان افغانستان و مخالفان شاه امان الله را بشدت افشا می کرد.

خان عبدالغفار خان، هنگامی که شاه و ملکه افغان مصروف دیدار کشورهای اروپایی بودند و مطبوعات اروپایی بخصوص جرید انگلیسی ملکه ثریا را در لباس اروپایی (با عکس های جعلی و مونتاز شده نیمه برهنه) نشان داده بودند، با نوشتن مقالات قوی در جریده "پشتون" خنثی میکرد و ذهن قبایل را در مورد شاه و ملکه افغان روشن میساخت. پاچا خان در عین حال آن روحانیون وابسته به انگلیس را نیز رسوا میکرد و به اقوام و قبایل پشتون خاطر نشان مینمود که فریب دسایس لارنس انگلیس را نخورند. پاچا خان نامه ئی به امان الله خان فرستاد و از وی در مورد این آوازه ها که دختران افغان در ترکیه با پسران دریک لیلیه زندگی میکنند، سوالاتی نمود و جواب امان الله خان را مبنی بر رد تبلیغات دشمن گرفت و در شماره ما می ۱۹۲۹ جریده پشتون به نشر رساند.

خان عبدالغفار خان در این شماره در باره امان الله چنین مینویسد: "در تمام قوم پشتون صرف یک پادشاه و آنهم امان الله خان است. بر هر یک از پشتونها فرض است تا از وی همانگونه حمایت کنند چنانکه از برادر سکه خود میکنند. بلحاظ خدا باری بسوی اقوام دیگر نظر بیندازید که آنها چگونه از پادشاه خود حمایت مینمایند و با یک سخن شاه خود جان و مال و نزدیکیان خود را قربانی میدهند (منظور وی رضاشاه در ایران و کمال اترک در ترکیه بود) برای اتحاد و اتفاق و یگانگی و تنظیم امور هر قوم ضروری است تا از اوامر رهبر و سرکرده و پادشاه خود پشتی بانی کنند و کامیابی شاه را کامیابی خود و ناکامی او را ناکامی خو تصور کنند. و هیچوقت نباید حرف و سحنی بر ضد او گفت که

Fehler! Unbekannter Name für Dokument-Eigenschaft.

به صفحه قاموس بکیر افغانستان خوش آمدید

تیم بنیان گذار این قاموس آرزو دارد، داشته های این گنجینه که نمایانگر اصالت افغانستان باستان است شما را تا حد لازم مدد رساند

باعث نفاق و خون ریزی میان مردم شود." بر اثر چنین موضع گیری افغانستان دوستانه و دفاع از شاه امان الله این نشریه در ۱۹۲۹ از سوی استعمار انگلیس مصادره گردید.

خان عبدالغفار خان از دوستان نزدیک مهاتما گاندی و نهرو بود و اعلام پالیسی عدم خشونت او را بنام گاندی سرحد مشهور ساخت. در سال ۱۹۲۷ حزب کانگرس هند، هدف خود را « استقلال هند » اعلام نمود. این وقتی است که در ولایات پشتون نشین سواحل راست سند، عبدالغفار خان رهبری جنبش مردم را در دست داشت...

البته قبل ازین هم نهضت های سیاسی پشتونها آغاز شده بود. چنانچه حاجی صاحب ترنگزایی « حزب الله » را بسال ۱۹۰۰ در پشاور و مردان بوجود آورد و غفار خان « انجمن اصلاح افغانه » را بسال ۱۹۲۳ تأسیس کرد. تا بالاخره « حزب خدایی خدمتگار » با شصت هزار عضو بسال ۱۹۳۰ بوجود آمد. اندکی قبل از براه افتادن جنگ سوم افغان- انگلیس، اولین جلسه عمومی و اعتراضی افغانها در « اتمان زائی » به رهبری غفار خان تشکیل شد. اما انگلیس ها غفار خان و رهبران شرکت کننده در گرد همائی را زندانی کردند.

پس از تقسیم نیمقاره به دو کشور هند و پاکستان در اگست ۱۹۴۷، در ماه های اگست و سپتمبر بیش از یکصد هزار نفر مسلمان و هندو در کلکته و بمبئی و بهار و لاهور و امرتسر و جالندر کشته شدند و پاکستان نو احداث در حالت تزلزل و تشنج قرار داشت. در این وقت خان عبدالغفار خان مشهور رهبر خدائی خدمتگاران در پشتونستان به پیروی از مهاتما گاندی به جمعیت رضاکاران زلمی پشتون امر کرد که از عدم خشونت کار گیرند، در حالیکه این جمعیت (با داشتن ۲۵ هزار مرد مسلح فیصله کرده بود که شمشیر از نیام کشند.)^۱ زیرا معتقد بودند که:

آزادگی به قبضه شمشیر بسته اند

مردان همیشه تکیه به شمشیر میکنند

سلحشوری و شمشیرکشی جزئی از خصلت قبایل پشتون است، نمیدانم که چگونه خان معظم این قبایل را با فلسفه عدم خشونت (که رکن اساسی دین هندوایزم است)، عادت داده بود که از خشونت دست بردارند و گاندی وار مبارزات خود را از طریق تحمل مرارت به پیش ببرند؟

به نوشته روزنامه عصرنو: خان عبدالغفار خان برای پشتون ها، درس های پرهیز از خشونت می داد و می گفت: «من به شما سلاحی خواهم داد که پلیس و ارتش قادر نخواهند بود در برابرش بایستند. این سلاح پیامبر است، اما شما از آن آگاه نیستید. این سلاح بردباری و درستکاری است. هیچ قدرتی در جهان نمی تواند در برابر آن بایستد.»

خان عبدالغفار خان، در میان پشتون ها دینی را تبلیغ می کرد که پیامش اخوت و برادری بود. او می گفت: «دین من حقیقت، عشق و خدمت به خدا و بشریت است. هر دینی که در جهان آمده، با خود پیام عشق و برادری آورده است. آن ها که به بهروزی هموعان خود بی اعتنایند، آن ها که قلب های شان خالی از عشق است، آن ها که معنای برادری را نمی دانند، و آن ها که نفرت و دشمنی را در قلب خود پناه می دهند، چیزی از معنای دین نمی دانند.»

اعتقاد خان به عدم خشونت و برابری و برادری انسان ها چنان عمیق بود که حتا تحسین گاندی و نهرو را برانگیخته و موجبات شگفتی آن ها را فراهم نموده بود. جواهر لعل نهرو می گوید: «شگفت آور بود که چگونه این پشتون (خان عبدالغفار خان) ایده عدم خشونت را در مقام نظر بیش از اکثر ما پذیرفت». گاندی در باره غفار خان می گوید: «برای او کافی است دریابد که برای پشتون هیچ رستگاری وجود ندارد، مگر از طریق پذیرش تمام و کمال عدم خشونت. او به این واقعیت که پشتون جنگجوی ماهر است، افتخار نمی کند. او شجاعت وی را تحسین می کند اما گمان می کند که او با تشویق بیش از حد تباه شده است. او نمی خواهد پشتون خود را مانند او باش جامعه ببیند. معتقد است که پشتون در استثمار و جهل نگاه داشته شده است. می خواهد پشتون از آن چه هست شجاع تر شود و از او می خواهد به شجاعت خود معرفت حقیقی را بی افزاید. او فکر می کند که این تنها از طریق عدم خشونت به دست می آید.»

بعد از تشکیل پاکستان خان عبدالغفار خان یگانه رهبر ملی گرای پشتون ها بود که با یکجا شدن پشتونها با حکومت پنجابها سازگار نبود و به همین خاطر او پیشنهاداتی به قائد اعظم در مورد حقوق پشتونها نمود و از وی خواست مهمان پشتونها در سرحد شود، با وجودیکه قائد اعظم این دعوت را قبول نمود، مگر در روز موعود بجای حضور قائد اعظم در میان قبایل، نیروهای نظامی پاکستان به محل تجمع قبایل ریختند و بر روی مردم آتش گشودند و هزاران تن پیر و جوان را شهید و مجروح ساختند و خان عبدالغفار خان را با عده دیگر دستگیر کرده با خود بردند. در تاریخ ۱۲ اگست ۱۹۴۸ پشتونهای که برای حمایت از خان عبدالغفار خان در جرگه ئی در محل چارسده گرد آمده بودند مورد حمله وحشیانه اردوی پاکستان قرار گرفتند و خون هزاران مرد و زن و جوان پشتون را ریختند و حتی

^۱ - غبار، در مسیر تاریخ، ج ۲، ص ۲۳۴

انهائی را که قرآن برسرگرفته و آن را شفیع ساخته بودند باز هم مورد کشتار بیرحمانه عساکر پنجابی قرار گرفتند و بر روی زمین غلطیدند و سپس خانه و کاشانه همگی ویران گردید و صدها تن دیگر را دستگیر و به زندان انداختند. خان عبدالغفار خان بنیانگذار اصلی ناسیونالیسم پشتون است که در ۱۹۳۰ هنگامیکه سربازان انگلیس یک مظاهره چی غیر مسلح را در صوبه سرحد کشتند، وی جرگه قبایل را برگزار کرد و جنبشی را بنام «خدایی خدمتگاران» متشکل از شصت هزار جوانان پرحرارت پشتون تشکیل و اعلام نمود. جنبش خدایی خدمتگاران راهش را از حزب کانگرس در ۱۹۴۶ زمانی جدا نمود که انگلیسها برنامه تقسیم هندوستان و تشکیل دولت پاکستان را توسط یک همه پرسی به راه انداخت. پس جنبش خدایی خدمتگاران خواستار طرح ایجاد یک دولت مستقل بنام پشتونستان شد.

بعد از تجزیه هندوستان برخی از گروه های ناسیونالیست پشتون «خدایی خدمتگاران» در مواضع میانه رو تری قرار گرفتند، اما برخی گروه ها در مناطق قبایل آزاد FATA بخاطر نام پشتونستان مسلح شدند. تمام حکومت پاکستان تلاش کردند تا ملی گرایان پشتون را که مدعی «پشتونستان آزاد» بودند، سرکوب نمایند.

یکی از رزمندگان پشتون میرزا علیخان مشهور به فقیر ایپی بود که در مبارزه علیه استعمار انگلیس رهبری مبارزین پشتون را در سالهای ۱۹۳۶-۱۹۳۹ بعهده داشت. پس از آنکه نیم قاره هند تقسیم شد و کشور پاکستان بمیان آمد، میرزاعلی خان (ایپی فقیر) همچنان علم مخالفت را علیه پاکستان به حمایت افغانستان برافراشت و تشکیل و ایجاد دولت پشتونستان آزاد را از راه مبارزه مسلحانه امکان پذیر می دانست. وی تا آن روز در این راه مبارزه نمود که برسر این ارمان جان داد (۱۹۶۱م).

خان عبدالغفار خان پس از یک عمر مبارزه و تلاش سیاسی برای تشکیل پشتونستان سرانجام در سال ۱۹۸۸ در پشاور چشم از جهان بست و برطبق وصیت خودش جنازه اش را در افغانستان آوردند و در جلال آباد به خاک سپردند. در مراسم تدفین وی عده زیادی از طرفداران و هواخواهان وی بشمول رهبران حزبی ودولتی افغانستان اشتراک نموده بودند.

یکی دیگر از مبارزان و همراهان خان عبدالغفار خان، عبدالصمد خان اچکزائی بود که در صوبه بلوچستان شمالی برای احقاق حقوق پشتونها و تعلیم و تدریس بزبان پشتو برای فرزندان پشتون علم مبارزه بر افراشته بود. او بسال ۱۹۲۸ «حزب انجمن وطن» را در بلوچستان تاسیس کرد.

عبدالصمدخان، نیز یک ثلث از عمرش را در زندانهای پاکستان سپری نمود و سرانجام در ۱۹۷۳ میلادی از سوی عمال دولت مستبد پاکستان ترور و شهید گردید. محمود خان اچکزائی فرزند همین مبارز نامدار قوم پشتون در ایالت بلوچستان است که رهبر حزب پشتونخوا ملی عوامی است. بعد از ایجاد دولت بنگله دیش در ۱۹۷۱، جنبش های ناسیونالیستی پشتون و بلوچ تهدید جدی بمنظور تجزیه طلبی پاکستان شمرده میشدند و به همین دلیل در سالهای ۱۹۷۲-۱۹۷۷ حکومت ذوالفقار علی بوتو جنبش های ناسیونالیستی را سرکوب نموده تمام رهبران این جنبش ها را دستگیر و زندانی نمود و نظام سرحدی را شامل قانون اساسی ۱۹۷۳ نمود. بر اثر این سیاست خشن دولت پاکستان در حدود ۳۵ هزار مردم بلوچ و پشتون با رهبران شان به افغانستان پناه آوردند که بعد از بهبود مناسبات داودخان با پاکستان پناهندگان عادی در سال ۱۹۷۶ دوباره به پاکستان برگشتند ولی رهبران شان حتی تا سقوط دولت چپی کابل در افغانستان باقی ماندند.

بنیادگرایی در راستای تضعیف ناسیونالیسم پشتون :

پاکستان از همان آغاز ایجادش که خود را با دشمنی افغانستان بر سر مسئله پشتونستان مواجه دید، در راستای تضعیف ناسیونالیسم پشتون، دست به تاسیس و توسعه مدارس مذهبی در میان قبایل سرحدی زد و به ترویج ایدئولوژی بنیادگرایی پرداخت تا ذهن آنها را از هرگونه داعیه حق طلبی و یا حق تعیین سرنوشت خویش منحرف سازد و فقط با پافشاری بر اسلام و اسلامیت به پاکستان هویت بدهند، و از مبارزه برضد استبداد و بی عدالتی های اجتماعی و سیاسی غافل بمانند.

پاکستان برای انحراف ذهنیت ناسیونالیستی قبایل روی مدرسه های مذهبی سرمایه گذاری کرد و برای مدرسین این مدرسه ها که وظیفه تبلیغ اسلام و جهاد را به پیش می بردند، معاشات بلند منظور شد. روحانیون و ملا امامان که دیدند متاع دینی و ملانی شان از طرف دولت خریداری و حمایت میشود، در سرتا سر مناطق قبایلی و بلوچستان در مساجد و خطبه های دینی در پنج وقت نماز، و خارج از اوقات نماز، بجز از اسلام و جهاد با کفار، بحث و سخنی دیگری شنیده و گفته نمیشد. پابندی مردم به اجرای مناسک دینی چنان زیر کنترل ملا امامان مساجد و مولوی های مدرسه های مذهبی قرار داده شد که هرگاه یکی از نمازگزاران اهل قریه یک وقت به نماز جماعت حاضر نمیشد، مورد سوال و بازخواست ملا امام قرار می گرفت و اگر عذرش نزد ملا امام موجه نمی بود، حتی به جزاهای سختی نیز محکوم میگردد.

Fehler! Unbekannter Name für Dokument-Eigenschaft.

د پانو شمیره: له ۳ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له الیرلو مخکي په خیر و لولی

بنابراین روحانیون، برای اولین بار در میان قبایل سرحدی پاکستان از موقف ممتاز و ویژه ای برخوردار شدند و چون این مقام و امتیازات را از اثر تبلیغ و ترویج اسلام سیاسی با حمایت سازمان استخبارات نظامی پاکستان بدست آورده بودند، آنها بقای این وضع را میخواستند و تحصیل در مکاتب عصری را نوعی بی دینی و کفر تلقی میکردند. اهداف آس ای از ایجاد مدارس مذهبی در مناطق قبایلی و بلوچستان در کنار تربیت جهادگران برای جنگ با هندوستان بر سر کشمیر، خنثی کردن احساسات ناسیونالیستی پشتونها نیز می باشد. تابیدن وسیله مردم قبایل را مشیوع از اندیشه های بنیادگرایی بار آورده از تعلیمات و آموزش های مدرن و عصری به دور نگهدارد. زیرا در اینصورت فرزندان قبایل پشتون و بلوچ با دسترسی به علوم عصری، مجهز با دانش و علوم معاصر بار می آمدند و آنگاه احساسات ملی گرایانه پیدا میکردند و توجه خود را به احقاق حقوق ملت پشتون و بلوچ، معطوف و برای خود حقوق و امتیازات بیشتری از حکومت پاکستان تقاضا میکردند. مثلاً تقاضای ایجاد یک ایالت خود مختار به نام پشتونخوا را با تاسیس پوهنتون هایی در مناطق قبایلی مینمودند و تقاضای آموزش به زبان مادری خود (پشتو) را، یکجا با ایجاد نهادهای مطبوعاتی و نشر روزنامه ها و رادیوها و تلویزیونهای به زبان پشتو را میکردند و در تمام عرصه های فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی همان حقوقی را از دولت مطالبه میکردند که برای مردم لاهور و پنجاب و اسلام آباد پاکستان داده شده است.

پاکستان پیوسته میکوشد داعیه ملی پشتونخوا را به داعیه بنیادگرایی مذهبی تبدیل کند تا از طرف جامعه جهانی حمایت نشود و به همین منظور در طول سی سال اخیر به حمایت از گروه های مذهبی در افغانستان پرداخت تا گروه های ملی گرای پشتونخوا را به حاشیه براند و از طریق حمایت از گروه هایی چون طالبان از کابوس جدایی طلبی پشتونها نجات یابد و افغانستان را خانه امن برای خود بسازد. پاکستان هرگز مائل نیست پشتونهای آنطرف سرحد از قالب عنعنات قبایلی بیرون شوند و به سیستم دولت مداری و نحوه تأمین ارتباط با جهان خارج آشنائی پیداکنند. بنا براین پاکستان هرگز راضی نیست تا پشتونهای ساکن افغانستان دارای قوت و نظامی باشند که در آینده الگویی برای پشتونهای ساکن ایجنسی های آنطرف خط دیورند گردند؟

اکنون هرکس بخوبی میدانند که بنیادگرایی اسلامی در مناطق قبایلی آنقدر رشد و نمو یافته است که امروز از ۸۰ تا ۹۰٪ مردم قبایل پیرو شش حزب بنیادگرای اسلامی (جمعیت علمای اسلامی - فضل الرحمن)، جمعیت علمای اسلام (سمیع الحق)، جماعت اسلامی (قاضی حسین احمد)، جمعیت اهل حدیث، حزب اسلامی و حزب تنظیم اسلامی) یعنی دنبال احزاب (متحدہ مجلس عمل) روانند. در میان این احزاب ششگانه، دو حزب (جمعیت العلمای اسلامی، و جماعت اسلامی) دارای نفوذ بسیار زیاد اند. در وزیرستان شمالی و جنوبی نفوذ مولوی فضل الرحمن و در ایجنسی های مهمند و خیبر نفوذ قاضی حسین احمد بسیار زیاد می باشد. مگر در پهلوی این رهبران در وزیرستان جنوبی نفوذ مولوی بیت الله محسود (بعد از مرگش نفوذ برادرش حکیم الله محسود) و در ایجنسی باجوړ و سوات نفوذ مولانا فضل الله قابل یاد آوری است. این چهار رهبر افراطی پشتون هستند و با یک صدای شان تمام پشتونهای منطقه سر میدهند. ایکاش در وجود این احزاب اسلامی پشتون تبار، ذره یی از احساس ملیگرایی و اتحاد پشتونها برای احقاق حقوق از دست رفته شان وجود میداشت تا حال که سلاح گرفته و با حکومت مرکزی دست و پنجه نرم میکنند و برای تحقق شریعت اسلامی در پاکستان می رزمند، به جای آن برای ایجاد پشتونستان و یا برای خود مختاری سیاسی خود و ایجاد تاسیسات زیربنائی اقتصادی و فرهنگی و سیاسی خود می رزمیدند و لا اقل تدریس به فرزندان خود را بزبان مادری شان از حکومت تقاضا میکردند.

احزاب ناسیونالیست معاصر پشتون :

در حال حاضر پشتونهای ناسیونالیست در پاکستان در دو حزب سیاسی بنام های "حزب عوامی ملی" برهبری اسفندیار ولیخان و حزب پشتونخوا ملی عوامی برهبری محمود خان اچکزی فعالیت میکنند. (درسال ۲۰۰۸ این دو حزب با هم ائتلاف نمودند). دیدگاه های آنها در رابطه با دولت پاکستان و افغانستان و با موضع گیری نهاد های ملکی و نظامی پاکستان و همچنان با دیدگاه های احزاب سیاسی اسلامی آنکشور متفاوت است. محمود خان اچکزی و اسفندیار ولی هردو به خانواده های معتبر سیاسی پشتونهای آنسوی خط دیورند تعلق دارند. این دو حزب قومی در ایالت های صوبه سرحد و بلوچستان از نفوذ بالایی برخوردارند. قابل یادآوری است که هردو رهبر مخالف جدی احزاب اسلامی و افراطی بشمول مولانا فضل الرحمن محسوب می شوند و آن احزاب مذهبی را متهم به تخریب ملت پشتون می کنند. هر دوی این شخصیتها مخالف عملیات نظامی حکومت پاکستان علیه افراطیون مسلح در مناطق نوار مرزی میان پاکستان و افغانستان منجمله وزیرستان جنوبی می باشند. ناسیونالیست های پشتون در هنگام اقتدار پرویز مشرف طرح بازسازی دولت فدرال پاکستان را به پیش کشیدند که هدف اساسی آن را متحد ساختن تمام پشتونهای قبایل سرحدی "FATA" (ایالت سرحد شمال غربی) و "NWFP" (صوبه سرحد، یعنی بلوچستان شمالی) در ایالت جدیدی بنام "پشتونخوا" تشکیل میدهد. این ایالت جدید بخشی از ساختار مجدد فدرالی خواهد بود که در چهارچوب پاکستان

Fehler! Unbekannter Name für Dokument-Eigenschaft.

د پانو شمیره: له ۴ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلئ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

ديموکراتيک ولايات از قدرت کافي برخوردار خواهند گرديد. به نظر اين ائتلاف بعد از آنکه ايالتی بنام پشتونخوا در ساختار جديد پاکستان ساخته شود، حزب ملی عوامی از شناسائی خط ديورند بحیث سرحد بين المللی میان افغانستان و پاکستان حمايت خواهد نمود و دولت افغانستان را نیز تشويق خواهد نمود که در همین راستا حرکت کند. درین فاصله ناسیونالیست های پشتون به توسعه اقتصادی و اصلاحات عاجل در مناطق قبایل آزاد، مردم را فرامی خوانند. آنها مدعی اند مرز میان افغانستان و پاکستان صرف در صورتی آرام خواهد شد که موانع در برابر عبور و مرور پشتونهای هر دو طرف سرحد از طریق شناسایی رسمی مرزهای باز برطرف گردد. از آنجائیکه تجارت مرزی و مواصلات عمدتاً در دست پشتونهاست، صلح منطقی و سرحدات باز بهبود قابل ملاحظه ای در وضعیت اقتصادی مناطق سرحدی به بار خواهد آورد. بالاخره در تاریخ ۱۵ اپریل ۲۰۱۰ صرف نام ایالت صوبه سرحد به "خیبرپشتونخوا" تغییر یافت و سرزمین پشتونهای آنسوی خط ديورند صاحب نامی شد که بیانگر هویت قومی مردم آن نواحی هست. اما آی اس آی و برخی دیگر از رجال نظامی پنجابی می ترسند که این نام مبدا احساسات ملی گرائی را در میان پشتونها دامن بزند و ادعای استقلال بنمایند.

پایان نومبر ۲۰۱۰

Fehler! Unbekannter Name für Dokument-Eigenschaft.

د پانو شمیره: له ۵ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنيزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولئ